

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

 10.22034/siyasi.2025.5003079

 20.1001.1.20084366.1403.16.2.2.9

The Anthropological Foundations of Prophetic Governance in the Meccan Surahs of the Quran and Its Political Functions

Hamed Marefat / PhD in Quranic and Hadith Sciences, University of Quran and Hadith Sciences, Qom, Iran
hamed.marefat@gmail.com

 **Simin Bahmaei**  / Level Four Seminary Student, Ahvaz Seminary, Ahvaz, Iran
simin.bahmaei@gmail.com

Received: 2025/11/07 - **Accepted:** 2025/11/17

Abstract

Quranic anthropology forms the basis of many political and social discussions in Islam. In the Meccan surahs, the Noble Quran presents a fundamental image of human reality, which served as the theoretical foundation for the Prophetic governance in Medina. These surahs discuss positive human characteristics, such as inherent dignity, divine nature (fitrah), the aspiration for perfection, and the capacity for sociability, alongside negative characteristics such as worldliness, greed for wealth, hypocrisy, and rebellion. This duality shaped the theoretical basis of the Prophetic governance and guided the policies of the Prophet (peace be upon him) in various social, economic, and military spheres. This research, employing an analytical-interpretive approach, examines the anthropological foundations of the Prophetic governance in the Meccan surahs and analyzes their political functions. Findings indicate that these foundations had specific political functions in the Prophetic governance: legitimacy of power based on monotheism; organizing power based on human dignity and responsibility; justice-centeredness; consultation and political participation; community-building (Ummah); and the rejection of despotism and authoritarianism.


Keywords: Quranic anthropology, prophetic governance, Meccan surahs, fitrah (divine nature), dignity, rebellion, political functions

نظام مبانی انسان‌شناختی حکومت نبوی در سور مکی قرآن و کارکردهای سیاسی آن

hamed.marefat@gmail.com

حامد معرفت / دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم قرآن و حدیث، قم، ایران

simin.bahmae@gmail.com

سیمین بهمی  / طلبه سطح چهار حوزه علمیه اهواز، اهواز، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

چکیده

انسان‌شناسی قرآنی بنیان بسیاری از مباحث سیاسی و اجتماعی اسلام را شکل می‌دهد. قرآن کریم در سوره‌های مکی تصویری بنیادین از حقیقت انسان ارائه می‌کند که مبنای نظری حکومت نبوی در مدینه قرار گرفت. در این سوره‌ها ویژگی‌های مثبت انسان، مانند کرامت ذاتی، فطرت الهی، کمال‌خواهی و ظرفیت اجتماع‌گرایی، در کنار ویژگی‌های منفی همچون دنیاطلبی، تکاثر، نفاق و طغیانگری مطرح شده است. این دوگانه، بنیان نظری حکومت نبوی را شکل داد و سیاست‌های پیامبر ﷺ را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و نظامی جهت بخشید. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - تفسیری، مبانی انسان‌شناختی حکومت نبوی در سوره‌های مکی را بررسی و کارکردهای سیاسی آنها را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این مبانی در حکومت نبوی کارکردهای سیاسی مشخصی داشته‌اند: مشروعیت قدرت بر پایه توحید؛ تنظیم قدرت بر اساس کرامت و مسئولیت انسان؛ عدالت‌محوری؛ شورا و مشارکت سیاسی؛ امت‌سازی؛ و نفی استبداد و تمامیت‌خواهی.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی قرآنی، حکمرانی نبوی، سور مکی، فطرت، کرامت، طغیان، کارکردهای سیاسی.

انسان در نگاه اسلامی جایگاهی ویژه دارد و قرآن کریم او را در مرکز توجه قرار داده است. فهمیدن اینکه انسان کیست، چه نیازها و ویژگی‌هایی دارد و چه ضعف‌ها و آسیب‌هایی در او هست، اساس هر نوع نظم اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رود. بدون چنین شناختی نمی‌توان از شکل‌گیری حکومت، شیوه به‌کارگیری قدرت یا اهداف آن سخن گفت.

سوره‌های مکی بیشتر بر اصول اعتقادی مثل توحید و معاد تمرکز کرده‌اند؛ اما در همین آیات، پایه‌های شناخت انسان هم گذاشته شده است؛ اینکه انسان موجودی مخلوق است؛ دارای فطرت و کرامت است؛ اما در عین حال می‌تواند دچار طغیان و دنیاپرستی هم بشود. در مقابل، سوره‌های مدنی این مبانی را به عرصه اجتماع و عمل کشانده‌اند؛ چراکه پیامبر ﷺ در مدینه تنها یک معلم و پیام‌آور نبود؛ بلکه مسئولیت رهبری، قانون‌گذاری و سامان دادن جامعه را هم بر عهده داشت. به همین دلیل، آیات مدنی به‌وضوح درباره روابط اجتماعی، قوانین اقتصادی و شیوه سازمان‌دهی امت اسلامی سخن گفته‌اند.

پرسش اصلی این پژوهش این است که قرآن در سوره‌های مکی چه تصویری از انسان ارائه می‌دهد و این تصویر چه کارکردهای سیاسی برای حکومت پیامبر ﷺ داشته است. به همین منظور، مقاله دو هدف را دنبال می‌کند: نخست بررسی مبانی انسان‌شناسی در سوره‌های مکی؛ سپس تحلیل نقش این مبانی در اداره جامعه توسط پیامبر ﷺ و توضیح کارکردهای سیاسی آن.

بررسی این مسئله از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا روشن می‌کند که حکومت در اسلام تنها یک اتفاق تاریخی نبوده؛ بلکه از دل آموزه‌های دینی و نگاه قرآن به انسان سرچشمه گرفته است. همچنین بنیان‌های فکری حکومت پیامبر ﷺ را آشکار می‌کند و می‌تواند به بازسازی اندیشه سیاسی اسلام کمک کند. افزون‌بر این، پاسخی است به کسانی که می‌گویند دین اسلام فقط به زندگی فردی مربوط می‌شود و هیچ ارتباطی با سیاست و حکومت ندارد.

۱. مبانی انسان‌شناختی حکومت نبوی در سوره‌های مکی قرآن

ارزش‌ها و آرمان‌های هر جامعه مبانی شکل‌گیری سیاست‌ها و اصول آن را تشکیل می‌دهند. ارزش‌های دینی و ملی، که ریشه در ایدئولوژی آن جامعه دارند، بازتاب‌دهنده آرزوها و اهداف مشترک آن جامعه‌اند (ارجینی، ۱۴۰۳، ص ۸). از سوی دیگر، شناخت انسان زیربنای فکری هر مکتب اجتماعی است. بسیاری از اصول ایدئولوژی و فکری هر مکتب به نوع بینش و معرفت درباره انسان برمی‌گردد. این اصول ایدئولوژی مکتب است که مقررات و نظامات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اساس آن تنظیم می‌شود (زارع قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). اسلام جامع‌ترین شناخت را از انسان در اختیار بشر قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۴، ص ۲۴). همه احکام اجتماعی اسلام، از قبیل حقوق، اقتصاد، سیاست و مانند اینها، حاکم از

جامع‌نگری قرآن کریم درباره ابعاد وجودی و حقیقت و جوهر انسانی است؛ زیرا تا انسان آن‌گونه که خلق شده است، شناخته نشود، نیازها و روابط او مشخص نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۴).

قرآن کریم از زوایای مختلفی به معرفی و شناساندن انسان پرداخته است. برخی از آیات به چگونگی و کیفیت آفرینش اولیه انسان اشاره دارند (روم: ۲۰؛ سجده: ۷؛ صافات: ۱۱)؛ برخی دیگر به مسائل زندگی انسان در جهان مادی اشاره می‌کنند (انبیاء: ۸-۳۰؛ نحل: ۱۴؛ طور: ۲۲) و دسته‌ای دیگر به تبیین مسائل و مشکلات و ابعاد وجودی انسان و نیازهای مادی و معنوی او می‌پردازند (شوری: ۳۰؛ حدید: ۲۲). مجموعه این آیات شناخت جامعی را از انسان در اختیار ما قرار می‌دهند که در یک نگاه جامع می‌توان از آنها به مبانی انسان‌شناختی تعبیر کرد. در ادامه تلاش می‌شود گزارشی از مبانی انسان‌شناختی مرتبط با حکومت نبوی در سور مکی ارائه شود.

۱-۱. انسان به‌عنوان موجود مخلوق و مسئول

دو برداشت کلی از جهان وجود دارد: نگاهی که آن را خودپدید می‌داند و برداشتی که آن را نیازمند خالق می‌بیند. اعتقاد به مخلوق بودن هستی تأثیر مستقیمی در مدیریت حیات اجتماعی و سیاسی داشته، لوازمی را در مدیریت سیاسی در پی دارد (عابدی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹).

لازمه این اعتقاد، پذیرش وجود نوعی پیوند میان جهان و خالق است. پذیرش این رابطه، حقوق و تکالیفی بین آن دو ایجاد می‌کند که «عبادت و اطاعت» از جمله این حقوق است. آیاتی به این حق و تکلیف اشاره دارند؛ مانند آیات ۲۱-۲۲ سوره بقره و آیه ۱۰۲ سوره انعام که عبادت را فرع بر خالقیت می‌دانند؛ چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱)؛ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند، آفرید تا پرهیزگار شوید». خداوند در این آیه با خطاب جامع و عمومی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» همگان را به عبودیت «رب» فرامی‌خواند و برای جذب آنها به عبادت پروردگار، از مهم‌ترین نعمت، یعنی خلقت انسان‌ها، آغاز می‌کند (عابدی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹).

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء: ۱)؛

ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [در روی زمین] منتشر ساخت. و از خدایی پرهیزید که [همگی به عظمت او معترفید؛ و] هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! [و نیز از قطع رابطه با] خویشاوندان خود پرهیزید! زیرا خداوند مراقب شماست.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد که این آیه مردم را دعوت می‌کند به اینکه در روابط خود با یکدیگر دارای تقوا باشند؛ چراکه همه مردم در حقیقت انسانیت شریک‌اند و هیچ فرقی بین مرد و زن، کوچک و بزرگ و توانا و ناتوان نیست. خداوند انسان‌ها را به زندگی اجتماعی راهنمایی کرد تا سعادتشان تکمیل گردد و احکام و قوانین جاریه را به آنها الهام کرد تا راه و رسم زندگی‌شان آسان شده، هستی و بقای فردی و اجتماعی آنان حفظ شود. توجه انسان به خالقیت خداوند و مخلوق بودن خود، باعث تقوا و پرهیزگاری او می‌شود که این خود باعث قوام و پیشرفت همه‌جانبه زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۳۰).

۱-۲. انسان به‌عنوان موجودی مختار

در آیات قرآنی، خلقت انسان به دست ذات پاک باری تعالی، پس از مسئله تعلیم قرآن آمده است (رحمن: ۳-۲). همچنین قرآن در ضمن آیات متعددی وجود اختیار را برای انسان اثبات می‌کند. از آن جمله، آیات مربوط به رسالت پیامبران و دعوت انسان به آیین حق با انذار و تبشیر است (بقره: ۱۹؛ اسراء: ۱۰۵؛ احزاب: ۴۵؛ و...). به‌طور حتم، اگر انسان از نظر قرآن مختار و آزاد نمی‌بود، ارسال پیامبران و دعوت آنان بیهوده می‌شد. افزون‌براین، آیاتی نیز به‌صراحت از اختیار انسان در پذیرش یا نفی ایمان سخن گفته‌اند (انسان: ۳) و ایمان اجباری را خواست خداوند نمی‌دانند و آن را نکوهش می‌کنند (شعراء: ۳). در کنار این موارد، آیاتی نیز پیامبران را تنها دعوت‌کننده، راهنما و ترساننده می‌شمرند (نور: ۵۴) و آیاتی دیگر انسان را همواره در معرض ابتلا و آزمایش می‌دانند (ملک: ۲). همه اینها گویای وجود اختیار در اعمال ارادی انسان است که اولین نتیجه آن، وجود مسئولیت در پی انجام اعمال می‌باشد.

از این رو آیاتی از قرآن به‌صراحت انسان را در مقابل اعمالش مسئول و دارای اختیار در تعیین سرنوشت خود معرفی کرده، نتایج متعددی را بر این مسئله بار می‌کنند. وجود تکلیف در دنیا و بهشت و جهنم به‌عنوان پاداش و جزای عمل در آخرت و مانند اینها، شواهد بسیار قوی بر مسئولیت انسان در مقابل اعمال اختیاری‌اش هستند. خداوند در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَنْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، بی‌روی مکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند». در اینجا خداوند دو تذکر مهم را بیان می‌فرماید: اول اینکه آنچه بدان علم و آگاهی نداری، منبع و مبدأ عمل قرار نده؛ دوم اینکه انسان در برابر آنچه با چشم و گوش و قلبش انجام می‌دهد، مسئول است. «الْفُؤَادَ» در آیه به نکته ظریفی اشاره دارد و آن اینکه انسان در قبال خطورات قلبی‌اش هم مسئول است.

در نتیجه درمی‌یابیم که دستاورد مختار دانستن انسان، مسئولیت‌پذیری در جنبه‌های فردی و اجتماعی است. رابطه مسئولیت‌پذیری با جامعه، رابطه‌ای مستقیم و عمیق است. مسئولیت‌پذیری یکی از پایه‌های اصلی زندگی اجتماعی سالم و کارآمد به‌حساب می‌آید. هر فرد وقتی مسئولیت کارهای خود را بپذیرد،

باعث ایجاد نظم، اعتماد و همکاری در اجتماع می‌شود. چنانچه همه افراد جامعه در قبال وظایفشان مسئول باشند، جامعه‌ای قانونمند، اخلاق‌مدار و پیشرفته شکل می‌گیرد.

۳-۱. فطرت انسانی و قابلیت هدایت

واژه «فطرت» بر نوع خاصی از آفرینش دلالت دارد؛ یعنی خلقت و آفرینشی بی‌سابقه که از آن به «ابداع» تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۶). استعمال این واژه و مشتقاتش در قرآن مجید همه‌جا به معنای ابداع و آفرینش بدون سابقه است (اسراء: ۱۷؛ طه: ۷۲). فطرت در خصوص انسان و خصلت‌های فراحیوانی او به کار برده می‌شود که به ترتیب سه ناحیه دانش، ارزش و گرایش را در وجود انسان شکوفا می‌کند و فعلیت می‌بخشد. در زمینه دانش، گزاره‌ها به شکل توصیفی و خبری بیان می‌شوند؛ در زمینه ارزش، گزاره‌های حاکی از آنها شکل دستوری دارند؛ گرایش‌ها نیز پارهای حالات نفسانی‌اند که پس از شکوفایی ارزش‌ها در فرد پدید می‌آیند و موجب جهت‌گیری وی به سوی هدفی والا و مقدس می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲-۲۵۳) در صورت جست‌وجو در این زمینه، به دو دسته از آیات برمی‌خوریم: دسته اول آیاتی‌اند که به خالی بودن لوح نفس از کلیه معلومات در آغاز تولد و پیدایش تدریجی معلومات پس از آن از طریق حواس و فکر اشاره می‌کنند؛ مانند آیه ۷۸ سوره نحل: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد؛ درحالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به‌جای آورید». دسته دوم آیات متعددی‌اند که در آنها واژه «ذکر» آمده و حتی خود پیامبر ﷺ نیز با عنوان «ذکر» خطاب شده است. در سوره غاشیه آیه ۲۱، خداوند پیامبر ﷺ را خطاب می‌کند و می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ یادآوری کن؛ همانا جز این نیست که تو فقط یادآوری کننده‌ای». این خطاب قرآن به پیامبر ﷺ گویای این است که انسان‌ها چیزهایی را در ابتدای تولد و قبل از آن می‌دانسته‌اند و با آنها متولد شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که با یادآوری واسطه وحی، آنها را به‌یاد می‌آورند.

آیات ۷ و ۸ سوره شمس (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) آشکارا به الهام فطری فجور و تقوا اشاره می‌کند و آن را فعل الهی به‌شمار می‌آورند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۶۹۳). «الهام» به معنای القای مطلب به قلب انسان از جانب خداوند است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۴۴). «فجور» به معنای دریدن پرده تقوا و ارتکاب گناهان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۵). «تقوا» نیز به معنای نگهداری است (طریحی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۸) و در اینجا منظور اموری است که آدمی را از آلودگی به گناه و زشتی حفظ می‌کنند. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که خداوند مسئله درک حسن و قبح عقلی و فهم نیک و بد را به‌صورت فطری در درون جان انسان قرار داده است تا او را از این طریق به مسیر سعادت و تکامل هدایت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۷، ص ۴۷).

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره روم برای اولین بار واژه «فطرت» را به کار می‌برد و به ابتدائی دین بر فطرت و سرشت انسان‌ها تصریح می‌کند و خلق و آفرینش را دگرگون‌ناشدنی می‌داند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» در این آیه، مسئله فطری بودن دین مطرح شده است؛ آن هم دین «حنیف»؛ یعنی خالی از هرگونه تمایل و گرایش به سوی باطل و کجی، و پاک از هرگونه شرک و آلودگی. در نتیجه، هر دعوتی که در شریعت مطرح می‌شود، ریشه آن در اعماق فطرت انسان‌ها وجود دارد. هیچ آیین الهی با خواسته‌های فطری انسان مبارزه نمی‌کند؛ بلکه از طریق مشروع آنها را هدایت و تکمیل می‌کند و رشد می‌دهد و به این ترتیب، خداپرستی و دینداری به‌عنوان «هدایت‌تکوینی» در درون جان انسان به ودیعه گذاشته شده است و اگر انحرافی پیدا می‌شود، عارضی است. از همین رو وظیفه پیامبران این است که این انحرافات عارضی را از بین ببرند تا فطرت اصلی امکان شکوفایی به‌دست آورد و این همان مسئله هدایت‌پذیری انسان را نمایان می‌سازد.

از منظر حکمرانی، انسان را موجودی دارای فطرت و قابل تربیت دانستن به این معناست که حکومت اسلامی برخلاف نظام‌های استبدادی، بر اساس سرکوب بنا نمی‌شود؛ بلکه بر شکوفایی فطرت و هدایت طبیعی انسان‌ها استوار است. با توجه به همگانی بودن فطرت، پذیرش آن استلزاماتی در مدیریت اجتماعی و سیاسی معتقدانش دارد (عابدی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۲-۳۳۳).

۱-۴. اجتماع‌گرایی و مدنی‌الطبع بودن انسان

در خصوص حیات اجتماعی انسان دو مفهوم «مدنی‌الطبع» و «مدنی‌بالاضطرار» قابل طرح است. اگر انسان را بالفطره و بالطبع اجتماعی بدانیم، یعنی انسان بر اساس خلقت خاص خود، به‌صورت یک جزء از یک کل خلق شده است و سعادت و کمالش جز در کل تحقق نمی‌یابد؛ اما اگر او را مدنی‌بالاضطرار بدانیم، معنایش این می‌شود که در طبیعت به‌صورت یک کل منفرد و مستقل خلق شده است، نه به‌عنوان جزئی از یک کل؛ یعنی در رشد و سعادت و کمالش به‌خودی‌خود نیازی به یک کل ندارد؛ بلکه یک محرک و عامل خارجی (نه نیاز درونی و ذاتی او) سبب می‌شود که انسان در اجتماع زندگی کند (مظفری، ۱۳۸۹، ص ۹).

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، دیدگاه اول، یعنی مدنی‌الطبع بودن انسان، با آیات قرآن هماهنگ است؛ برای مثال، آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. [اینها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند

دانا و آگاه است!» این آیه دو هدف اساسی را بیان می‌کند: نخست اینکه شعبه‌شعبه و قبیله‌قبیله بودن، ملاک کرامت، امتیاز و تبعیض نیست؛ دوم اینکه شعوب و قبایل وسیله‌ای است برای شناخته شدن؛ چون آنها باید با هم ارتباط داشته باشند. پس این خود‌گویای نیاز انسان به اجتماعی بودن است؛ چراکه لازمهٔ اجتماعی بودن، شناختن است. آیهٔ ۳۲ سورهٔ زخرف می‌فرماید: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ مگر رحمت پروردگارت را آنها تقسیم می‌کنند؟ این ماییم که معیشت آنها را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مراتبی برتری دادیم تا یکدیگر را به‌خدمت گیرند [و چرخهٔ زندگی بگردد]؛ و رحمت پروردگارت از آنچه می‌اندوزند، بهتر است». از این آیه نکات متعددی به‌دست می‌آید: نخست اینکه مقصود از تقسیم معیشت، مال و ثروت نیست؛ بلکه وسایل و امکاناتی است که انسان برای تحصیل مال و ثروت به‌کار می‌گیرد؛ مانند استعدادهای فنی، بدنی، هوش و...؛ دوم اینکه این استعدادهای یکسان نیستند؛ بلکه مراتب دارند؛ سوم اینکه همین اختلاف‌ها در استعدادهای انسان‌ها سبب شده است که آنان به‌سوی هم جذب شده، مسخر یکدیگر شوند و همه به‌طور طبیعی در زندگی اجتماعی همدیگر را به‌کار گیرند و چرخهٔ حیات اجتماعی انسان استمرار یابد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، ص ۱۴۹).

بر اساس آیات قرآنی، جوامع انسانی همواره یک سیر تکاملی داشته‌اند. حیثیت اجتماعی انسان، مانند سایر حیثیت‌ها و خواص او، پدیده‌ای است که از ابتدا کامل خلق نشده است؛ بلکه همانند سایر خواص روحی و پدیده‌های انسانی، به‌تدریج رشد می‌کند و از نظر کمی و کیفی کامل می‌شود. خانواده نخستین هستهٔ تشکیل جامعه است. رشد تدریجی کمی جامعه از خانواده آغاز می‌شود و به ارحام نزدیک و دور، بعد به عشیره، سپس به قبیله و آن‌گاه به قوم و پس از آن به روستا و شهر توسعه می‌یابد.

قرآن در تبیین ریشه‌های پیدایش اجتماع در آیهٔ ۲۱ سورهٔ روم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند». نخستین ریشهٔ طبیعی برای تشکیل یک جامعهٔ کوچک در بین انسان‌ها، همسرخواهی است و در تشکیل خانواده، دو عامل و رکن مهم باید وجود داشته باشد: مودت و رحمت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۵).

۱-۵. قرآن و ابعاد مثبت و منفی انسان

قرآن کریم آیات فراوانی را به انسان و بیان اوصاف و ویژگی‌های او اختصاص داده است. در برخی از این آیات، عالی‌ترین ثنات و ستایش‌ها دربارهٔ انسان به‌کار رفته (بقره: ۲۹-۳۰؛ انعام: ۱۶۵) و در برخی دیگر، بدترین نکوهش‌ها

دربارهٔ او ذکر شده است (حج: ۶۶؛ زخرف: ۱۵). حقیقت این است که این مدح و ذم، از آن جهت نیست که انسان یک موجود دوسرشتی است که نیمی از آن ستودنی و نیمی دیگر نکوهیدنی است. نظر قرآن به این است که انسان همهٔ کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۷).

انسان در ناحیهٔ خصلت‌ها و خوی‌ها موجودی بالقوه است؛ یعنی در آغاز تولد، فاقد خوی و خصلت است؛ برخلاف حیوانات که هر یک با برخی ویژگی‌ها متولد می‌شوند. انسان چون فاقد هرگونه خوی و خصلتی است و از طرفی خوی‌پذیر و خصلت‌پذیر است، به وسیلهٔ خصلت‌ها و خوی‌هایی که رفته‌رفته پیدا می‌کند، یک سلسله «ابعاد ثانوی» علاوه بر ابعاد فطری برای خویش می‌سازد. انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهرهٔ او را به دست خودش داده است تا هرگونه که خود می‌خواهد، آن را ترسیم کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۷).

استعدادهای مثبت قرآنی برای انسان در فطرت او تعبیه و استعدادهای منفی در طبیعتش جای گذاری شده‌اند و اولی اصل و دومی فرع است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۲). از دیدگاه علامه طباطبائی^{۱۱}، آدمی دارای دو حال است: یکی حال فطری و دیگری حال عادی. حاکم در حال عادی، عرف و عادت است؛ اما حال فطری انسان به گونه‌ای است که به عادات و رسوم مشوب نشده است و عرف و عادت هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۵۷). پس انسان از آن جهت که دارای فطرت الهی است، در آیات قرآن ستایش شده است و از آن جهت که در بند طبیعت و تابع شهوت و غضب است، مورد مذمت قرآن قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۰). پشتوانهٔ فطرت انسان روح الهی است؛ اما طبیعت او به گِل وابسته است. بنابراین همهٔ فضایل انسانی به فطرت و همهٔ رذایل به طبیعت او بازمی‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

۲. کارکردهای سیاسی مبانی انسان‌شناختی در حکومت نبوی

مبانی انسان‌شناختی ترسیم‌شده در سورهای مکی، تنها به توصیف انسان محدود نمی‌شوند؛ بلکه کارکردها و بایدهای مشخصی را برای نظام سیاسی به‌دنبال دارند. این کارکردها پیامدهای منطقی و ضروری همان تصویری هستند که قرآن از حقیقت انسان ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنها در سایر آیات و سیرهٔ حکومتی پیامبر اسلام^{۱۲} دیده می‌شوند. از این‌رو در این بخش تلاش می‌شود کارکردهای اصلی این مبانی در میدان سیاست و حکمرانی توضیح داده شود.

۲-۱. مشروعیت و مقبولیت بر پایهٔ توحید و کرامت انسان

این کارکرد و الزام، مستقیماً از دو اصل «مخلوق و مسئول بودن انسان» و «برخورداری از کرامت ذاتی» سرچشمه می‌گیرد. از آنجاکه انسان مخلوق خداست و هستی خود را از او می‌گیرد، حاکمیت مطلق تنها از آن خالق است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ (انعام: ۵۷)؛ حکم و فرمان، تنها از آن خداست». از سوی دیگر، به‌دلیل برخوردار بودن انسان از «کرامت

ذاتی» (رعد: ۱۱؛ اسراء: ۳۳)، هیچ فرد یا گروهی حق تحمیل اراده خود بر دیگران را ندارد. بنابراین مشروعیت هر حکومتی منوط به تجویز الهی است و حکومت باید در چهارچوب قوانین و ارزش‌های الهی که همسو با فطرت انسان است، عمل کند؛ و تحقق حکومت نیز به پذیرش آزادانه انسان‌های صاحب کرامت وابسته است. از آنجاکه انسان‌ها مختار و صاحب کرامت‌اند، حکومت نمی‌تواند تأسیس خود را تنها به زور و اجبار متکی کند؛ بلکه نیازمند پذیرش و بیعت آگاهانه مردم است. حکومت پیامبر ﷺ در مدینه نمونه عینی این هم‌گرایی بود که مشروعیتش از جانب خداوند تأیید می‌شد و با بیعت آزادانه مردم مقبولیت می‌یافت (ضرفیان شفیعی، ۱۳۷۶، ص ۳۱).

۲-۲. تنظیم قدرت بر اساس کرامت و مسئولیت انسان

اساساً اسلام با وجود پذیرش وحدت در خلقت و وجود اختلاف در انسان‌ها، با تبعیض‌های بیجا و جاهلانه موافق نیست (خلیفه، ۱۴۰۲، ص ۲). اصل کرامت انسان که در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) مطرح شده است، در حکومت نبوی به صورت منع تبعیض‌های قبیله‌ای و طبقاتی عملی شد. پیامبر اکرم ﷺ با ایجاد «اخوت اسلامی» میان مهاجر و انصار نشان داد که کرامت انسانی ملاک روابط اجتماعی است، نه نسب و قبیله. جلوه عملی ایمان پیوند روح و اتصال جان‌هاست. قرآن کریم با بیان آیه شریفه اخوت ایمانی، سرفصل و بانی شگفت و کارساز در روابط اجتماعی گشوده است (حجرات: ۱۰). این آیه قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریح کرد و نسبتی را برقرار ساخت که دارای آثار شرعی و حقوقی نیز شد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۵). بر اساس منابع موجود، پیامبر اسلام ﷺ این پیوند را دو بار در جامعه مؤمنین ایجاد کرد (حر عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۲۸). این اصل همچنین بنای مشارکت زنان در عرصه اجتماعی شد. بیعت زنان با پیامبر ﷺ (ممتحنه: ۱۲) نشان‌دهنده آن است که کرامت انسانی همه افراد جامعه را شامل می‌شود و زنان نیز در مشارکت سیاسی سهیم‌اند.

۲-۳. عدالت‌محوری و مهار طغیان قدرت

از آنجاکه عدالت از اهداف اساسی بعثت پیامبران است، در دین اسلام که خاتم ادیان است، اجرای عدالت در جامعه بشری هدف اصلی است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۹). در اسلام همه منصب‌های حساس به افراد عادل واگذار می‌شود. در قضاوت و امامت جمعه و جماعت، عدالت شرط اساسی است و مرجع تقلید، رهبری و مسئول بیت‌المال باید از افراد عادل انتخاب شوند (قرائتی، ۱۳۶۹، ص ۹-۱۰). از این رو یکی از محوری‌ترین اهداف حکومت نبوی، اقامه عدالت بود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند». پیامبر اکرم... این اصل را در حوزه‌های مختلف اجتماعی عملی ساخت: در اقتصاد، با وضع زکات و خمس موجبات جلوگیری از تمرکز ثروت در دست افراد معدود را فراهم کرد؛ در قضاوت،

با داوری بر اساس وحی و بی‌طرفی کامل (نساء: ۵۸) موجب ایجاد امنیت روانی شد و در روابط اجتماعی، با لغو امتیازات طبقاتی و برابری مسلمانان در حقوق و تکالیف، زمینه اخوت اسلامی را فراهم کرد.

۲-۴. شورا و مشارکت سیاسی

از عوامل مهم در توسعه سیاسی کشورها، میزان بالای مشارکت سیاسی مردم است. آموزه‌های اسلام درباره اختیار انسان و مسئولیت او در سرنوشت عمومی جامعه، در قالب اصولی همچون امر به معروف و نهی از منکر، و شورا و مشورت ظاهر شده و بدین‌گونه زمینه مشارکت اجتماعی سیاسی شهروندان در جامعه اسلامی را فراهم کرده است. در همین راستا، شور و مشورت در امور مسلمانان از دیگر رفتارهایی است که اسلام به مسلمانان و مؤمنان امر کرده است. خداوند رحمان به پیامبرش چنین دستور می‌دهد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران: ۱۵۹)؛ و در کارها با آنان مشورت کن» و درباره مسلمانان و مؤمنان نیز بیان می‌کند: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ (شوری: ۳۸)؛ کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست». پیامبر اکرم ﷺ درباره اهمیت مشورت در کارها می‌فرماید: «إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارُكُمْ وَأَعْيَابُؤُكُمْ سَمَاءُكُمْ وَأَمْرُكُمْ شُورَىٰ بَيْنَكُمْ فَظَهَرِ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ بَطْنِهَا (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۶)؛ هرگاه امیران شما نیکانتان و ثروتمندان شما سخاوتمندانتان باشند و در کارتان در میان خود مشورت کنید، در این صورت روی زمین برای شما بهتر از دل زمین خواهد بود». همچنین می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدَى الرَّشْدَ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۱).

اهمیت مسئله شورا از آن روست که موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی و مشارکت مردم در سرنوشت خویش، تحکیم پیوندهای اجتماعی، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور، و از بین رفتن روحیه بی‌تفاوتی و انزواگرایی می‌شود. مهم‌ترین جنبه یک حکومت، مردمی بودن آن است که نقش پشوانه را اجرا می‌کند و مردم با اعتبار یافتن و شرکت در امور، نقش واقعی خود را می‌یابند (مصطفی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۲).

۲-۵. سازوکارهای اخلاقی در برابر دنیاطلبی

از جمله صفاتی که قرآن کریم برای انسان ذکر می‌کند، عاجله‌خواهی یا همان دنیاطلبی است. در اسلام، عاجله‌خواهی و دنیاطلبی انسان نشانه‌ای از انحراف از ارزش‌ها و اصول اسلام است. اسلام با تأکید بر آموزه‌های الهی، عاجله‌خواهی را تلاشی مضر برای تجربه لحظه‌ای لذت‌ها و اشتیاق ناپایدار به دنیا توصیف می‌کند (قیامت: ۲۰ و ۲۱؛ نجم: ۲۹...). این رفتار، از دیدگاه اخلاقی و معنوی موجب جدایی از هدف اصلی انسان در زندگی می‌شود. همین صفت یکی از دلایل اثبات نیاز جامعه به وجود حکومت، و نیز ضرورت توجه و ایجاد راه‌حل برای جهت‌دهی به این صفت است. از این‌رو زکات و خمس برای تنظیم و مدیریت این صفت طراحی شده‌اند و حضرت رسول اکرم... با بهره‌گیری از این دو عامل، به ایجاد تعادل در جامعه مسلمانان پرداختند.

علامه طباطبائی^{۱۱} در ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره تأکید می‌کند پرداخت زکات که یکی از احکام مالی اسلام است، باعث اصلاح وضع زندگی اجتماعی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱۲). جامعه صالحی که برای اولین بار در مدینه تشکیل شد و سپس تمام جزیره‌العرب را فراگرفت، عالی‌ترین جامعه‌ای بود که در تاریخ اسلام تشکیل شد؛ جامعه‌ای بود که در آن نماز به‌پاداشته می‌شد و زکات پرداخت می‌گردید (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۵۷۵).

۲-۶. امت‌سازی و نفی تفرقه قبیله‌ای

این کارکرد برآمده از اصل «اجتماع‌گرایی و مدنی‌بالطبع بودن انسان» و «فطرت مشترک» است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۰۳). اگر انسان ذاتاً موجودی اجتماعی و نیازمند زندگی جمعی برای تکامل است و اگر همه انسان‌ها از یک فطرت واحد الهی برخوردارند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳)، طبیعی است که مرزبندی‌های قبیله‌ای، نژادی و طبقاتی که مانع هم‌گرایی و تعاون‌اند، نفی شوند. حکومت اسلامی موظف است که به‌جای تقویت این مرزهای ساختگی، بر محور توحید و قوا که مشترکات فطری همه انسان‌هاست، «امت واحده» تشکیل دهد. سیاست پیامبر^ص در برادرسازی بین مهاجر و انصار و الغای امتیازات قبیله‌ای، ترجمان عملی این اصل انسان‌شناختی بود. حکومت نبوی نشان داد که اجتماع سیاسی در اسلام، نه بر اساس خون و نژاد، که بر اساس ایمان و ارزش‌های مشترک فطری بنا می‌شود (حجرات: ۱۳).

۲-۷. نفی استبداد و تمامیت‌خواهی

نفی استبداد و تمامیت‌خواهی مستقیماً از «مسئول بودن» و «مختار بودن» انسان و همچنین شناسایی زمینه‌های طغیان (علق: ۷-۶) و دنیاطلبی در وجود او ناشی می‌شود. از آنجاکه انسان در برابر اعمالش مسئول و مختار است، نمی‌تواند در یک نظام استبدادی که اراده و عقلانیت او را نادیده می‌گیرد، به کمال برسد. از سوی دیگر، شناخت گرایش به طغیان در وجود انسان، هشدار می‌دهد که تمرکز قدرت در دست یک فرد یا گروه، بدون نظارت و مهار، به فساد و ستم می‌انجامد. بنابراین، ساختار حکومت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که از خودکامگی حاکمان جلوگیری کند و حاکمان نیز خود را پاسخگو بدانند و تابع قانون الهی باشند؛ همان‌گونه که پیامبر^ص بزرگ‌ترین الگوی این مسئولیت‌پذیری بود و خود را تابع وحی می‌دانست (مائده: ۴۹).

نتیجه‌گیری

بررسی سوره‌های مکی قرآن کریم نشان می‌دهد که حکومت پیامبر^ص بر پایه انسان‌شناسی دقیق قرآنی شکل گرفته است. در این نگاه، انسان موجودی است که از یک سو دارای کرامت و فطرت الهی است و از سوی دیگر معرض طغیان، دنیاطلبی و انحراف قرار دارد. بر همین اساس، حکومت اسلامی دو وظیفه اصلی بر عهده دارد: نخست شکوفا کردن استعدادها و ظرفیت‌های مثبت انسان؛ دوم مهار گرایش‌های منفی او. در پرتو چنین مبانی‌ای،

حکومت نبوی در مدینه بر اصولی همچون توحید، عدالت، شورا، امت‌سازی و پاسداشت کرامت انسانی استوار شد. این اصول، نه تنها شالودهٔ ادارهٔ جامعه در زمان پیامبر اعظم ﷺ بودند، بلکه در همهٔ دوران‌ها به‌عنوان بنیان‌های نظری حکمرانی اسلامی مطرح می‌شوند. از این منظر می‌توان نتیجه گرفت که حکومت در اسلام برخاسته از مبانی انسان‌شناختی قرآنی است و عناصر مهمی چون مشروعیت، عدالت، مشارکت و پاسخگویی، از دل همین مبانی سر برمی‌آورند. تجربهٔ مدینه نیز نشان داد که قرآن کریم در بخش مدنی خود نقشه‌ای جامع برای ادارهٔ جامعه بر پایهٔ حقیقت وجود انسان ارائه کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۴). شرح اشارات و تنبیهات. ترجمه علی‌رضا نجف‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). شفاء. ترجمه دنیا سلیمانی و دیگران. قم: مکتبه آیه‌الله‌العظمی المرعشی النجفی ❀.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد الخزائی النیشابوری (۱۴۰۸ق). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ارجینی، حسین (۱۴۰۳). نگرش توحیدباور در سیاست خارجی از دیدگاه مقام معظم رهبری. معرفت‌سیاسی، ۱۶(۱)، ۲۶-۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). فطرت در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). صورت و سیرت انسان در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۰ق). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- خلیفه، اسماعیل (۱۴۰۲). نقش تبعیض نژادی در افول قدرت نرم تمدن غرب از منظر حقوق بشر. اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱۲(۲)، ۱۲۳-۱۴۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت. دار العلم.
- زارع قراملکی، محمد (۱۳۸۹). اصول تفکر سیاسی در قرآن. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ضرفیان شفیع، غلام‌رضا (۱۳۷۶). دین و دولت در اسلام. تهران: میراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمدعلی (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مکتبه المرتضویه.
- عابدی، محمد (۱۴۰۰). مبانی سیاست از منظر قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۶۹). توحید، عدل، عدالت اجتماعی. تهران: صبا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). معارف قرآن. قم: مؤسسه در راه حق.
- مصطفی‌پور، محمدرضا (۱۳۸۶). قلمرو شورا در منابع اسلامی. پاسدار اسلام، ۳۰(۵)، ۹۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مظفری، محمد (۱۳۸۹). مدنیت بالطبع انسان از چشم‌انداز فلاسفه. فصلنامه الهیات و حقوق، ۲(۱)، ۹۳-۱۱۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامی.